

خانه مردم*

«...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا
وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»^۱

قبلاً از دوستان و حاضرین در مجلس تشکر می‌نمایم و این عید را تبریک می‌گوییم. درست است که اجتماع مافوق العاده مختصر و محقر است و منقطع از سایر جشن‌ها و اجتماعات می‌باشد ولی اشتراک در عقیده و هم‌آهنگی دل با خدا را متصل و متعلق به گروه عظیم مسلمانان که از چهار گوشه دنیا رو به خانه کعبه آورده‌اند یا در مساجد و مجالس بلاد اسلام جشن می‌گیرند، می‌دانیم.

این عید را عید الکبیر می‌گویند و اجتماع حج بزرگ‌ترین تظاهر دسته جمعی مردم است. نه تنها در اسلام و برای مسلمین، بلکه در دنیا و برای انسان‌ها.

کنجاوی

یقیناً بدتان نمی‌آید بدانید که این مراسم و قربانی چه معنی دارد، منشأ تاریخی و اجتماعی آن چیست، چگونه برقرار شده است، چه منظوری در کار بوده است و حالا چه فایده‌ای دارد... و اگر دوراندیش باشید، نقش آن در آینده چه خواهد بود و چه آثاری می‌تواند داشته باشد؟...

شاید کنجاوی‌تان از این جهت بیشتر تحریک شده باشد که آنچه راجع به مناسک و اعمال حج شنیده‌اید به نظرتان، اگر نگوییم خرافی و وحشیانه، لاقلاً عجیب و بدوی بیاید و غیر قابل هضم باشد. مانند سر تراشیدن، لنگ بستن، دور یک چهار دیواری گردیدن، لی‌لی دویدن، ریگ به شیطان پراندن، گوسفندهای زبان بسته را کشتن و گنداندن ... ، ارز مملکت را به جیب عرب‌ها ریختن، خاک و آفتاب خوردن ... و اندکی روغن سیاه و آب تلخ به ارمغان آوردن ... چنین استفهام و تعجب برای بسیاری از اشخاص پیش می‌آید، خصوصاً بعد از برخورد ملت‌های مسلمان در قرون اخیر باتمدن و افکار اروپائیان که انتقاد در اعمال دین و جستجوی فلسفه احکام زیاد شده است. حتی منطبق اهل منبر که در گذشته صرفاً از مناسک حج و از ثواب آن صحبت می‌کردند تغییر یافته است. از سی‌چهل سال قبل به این طرف عناوینی مانند اجتماع سالیانه مسلمین، کنگره بزرگ اسلامی یا نمونه صحرای محشر و غیره در زبان‌ها و قلم‌ها وارد شده است.

بنده شخصاً، خیلی متقاعد و مطمئن از این نوع توجیها و فلسفه‌بافی‌ها نمی‌شدم و به دلم نمی‌چسبید. آثار زنده و عملی که بر اجتماعات ملی و بین‌المللی مترتب می‌شود و تشکیلات و ترتیبات و نتایجی را که از یک کنگره انتظار می‌رود در مراسم حج نه می‌دیدم و نه می‌شنیدم. درست است که فوج فوج، از اقصی بلاد اسلام، عرب و فارس و ترک و سیاه و سرخ در ذیحجه هر سال آهنگ کعبه را می‌کنند و در هم می‌شوند اما بیگانه و بی‌خبر از یکدیگر به آنجا می‌روند و بیگانه و بی‌خبر برمی‌گردند (یا برمی‌گشتند) بدون آنکه حتی یک سلام علیک ساده ما بین یک حاجی جوشقانی ایرانی با یک کاکاسیاه زنگباری یا عرب حجازی ردو بدل شود.

توجیه و توصیف‌های فوق‌الازم مقوله تبلیغات یا دفاعیات طرفدارانه و تعمیم‌هایی می‌یافتیم که متأسفانه میان مامتداول است و با تعبیر و توسعه معانی کلمات یا تشبیه و تحریف‌هایی، مزایا و منظورهایی به اسلام و به قرآن عاریه می‌دهیم و به

* این اثر تفصیل و تدوین سخنرانی عید سعید قربان در سال ۱۳۳۸ می‌باشد که با همین نام همراه با سه اثر دیگر در قطع جیبی و سپس در قطع رقعی چاپ شده و به شماره ۶۰۶ مورخ ۱۳۵۰/۶/۳ در کتابخانه ملی ثبت و توسط شرکت سهامی انتشار منتشر شده است.

۱. آل‌عمران (۳) / ۹۶: حج کردن «خانه» حقی است برای خدا به گردن مردمی که توانایی سفر به سوی آن را داشته باشند. و هرکس کفر و امتناع ورزید، پس همانا که خدا بی‌نیاز از جهانیان است.

آن می‌بندیم. می‌پرسیدم آیا از زمان و زبان حضرت پیغمبر و ائمه اطهار سراغ داریم که آنها استفاده کننده‌های و ایجاد تشکیلات و تبلیغات بین‌الامم اسلامی از این مراسم نموده باشند؟ ...

در هشت نه سال قبل استطاعت سفر فراهم و افتخار زیارت نصیب شد. البته در آن تلاقی و تجمع عظیم و در آن محیط تقارب و تقریب ملل مختلف مسلمان امکان آشنائی و تفاهم افراد و تبادل اطلاعات و نظریات وجود داشت و در میان زائرین غیر ایرانی عرب زبان فی‌الجمله جلسات و حضور در سخنرانیها انجام می‌گرفت. اما از آنچه بتوان نامش را کنگره اسلامی یا تجمع و توحید بین امت‌های مسلمان گذاشت، خیلی دور بود.^۱

آنچه که بیشتر برای بنده مشهود و محسوس شد و در مراجعت به ایران برای دوستان ارمنان آوردم و تشریح نمودم این بود که فریضه حج در مجموعه خود یک وسیله واقعاً ممتاز و مؤثر برای احیاء و تذکار سنت حضرت ابراهیم در جهت خداپرستی و اصلاح قلوب است.

حضرت ابراهیمی که پدر پیغمبران مورد پیروی اکثریت مردم روی زمین و پایه‌گذار مذاهب توحیدی امروزی است و قرآن به طرز بی‌ظیری او را شناسانده و تجلیل کرده و اسلام را به او نسبت داده‌است. البته همین هم چیز کمی نیست. با فرض وجود خدا و اعتقاد به او بسیار کار بزرگی است!

هم فال و هم تماشا

حالا بدون آنکه منکر جنبه‌های فوق‌باشم نظر وسیع‌تر و عالی‌تری در حج می‌بینم. ضمن انجام مأموریت تفسیر شب‌های ماه رمضان گذشته و با ورق زدن‌های قرآن به منظور مقاله و مطالعه آیاتی که در حول مطلب معین و محور واحدی هستند، به این نکته برخوردیم که در این دعوت عمومی سالیانه، به خانه‌ای که معروف به خانه خداست یک قصد عالی و زمینه‌سازی جهانی برای برقراری صلح عمومی و ایجاد ملت و دولت واحد بشری وجود دارد. دعوت و مأموریتی که می‌توان به تعبیری آن را هدف نهایی و منتهی‌الیه دنیائی رسالت الهی پیغمبر اسلام و مسلمین دانست.

البته غرض توحیدی و نقشه ترویج و تحکیم آیین خداپرستی به جای خود محفوظ است ولی در مکه برخلاف آنچه ممکن است تصور رفته‌باشد هم فال است و هم تماشا. هم یاد خدا و نام خداست و هم منافع و مزایا برای دنیا و من فیها:

«لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ...»^۲

منافعی که ممکن است فوری و مشهود باشد (مثلاً استفاده از گوشت قربانی و آشناییها و معاملات سفر مکه که بعضی گفته‌اند و وجهه جزئی و کوچک قضیه می‌باشد) یا منافع و مزایایی که با مدت و اجل لازم به دست آید:

«لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحَلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ...»^۳

۱. بعد از چاپ اول کتاب این حدیث را که از جلد هشتم وسائل الشیعه نقل شده‌است در «مکتب اسلام» (شماره مسلسل ۸۹) دیدم که واجبی عینی است :

هشام بن حکم از امام صادق پرسید: دستور حج و طواف خانه خدا بر چیست؟

امام فرمود: خدا انسان را آفرید... و آنچه صلاح دین و دنیای او بود مقرر داشت و دستور داد تمام افراد بشر از شرق و غرب جهان در یک روز گرد هم آیند تا هم یکدیگر را بشناسند و هم به وضع و تجارت و اقتصاد خود سر و سامان بخشند و هم آثار پیامبر اسلام را از نزدیک ببینند و اخبار او را بشنوند و از حقایق اسلام آگاه گردند. اگر هر قوم و ملتی تنها در شهر و کشور خود بمانند و برای محیط کوچک خود بیاندیشند، بزودی نابود می‌شوند، وضع تجارت و اقتصاد آنها به هم می‌خورد و اخبار و حقایق بر آنها مخفی می‌ماند.

۲. حج (۲۲) / ۲۸: تا شاهد منافعی که برای آنهاست باشند و در روزهای معلوم و معین نام خدا را به خاطر آورند.

۳. حج (۲۲) / ۳۳: و برای شما در آن منافعی وجود دارد تا سررسید معین، سپس محل آن به سوی خانه عتیق است. (بیت العتیق را در ترجمه‌های فارسی قرآن‌ها خانه کهن و قدیمی می‌نویسند در صورتی که کلمه عتیق از عتق و ماده آزاد کردن می‌آید.

کتاب معتبر لغت مانند مجمع البحرین و مفردات‌راغب نیز تمایل بیشتری به این معنی نشان داده و توضیح می‌دهند که چون خانه کعبه غیر قابل ملکیت و موصون از تملک و تسلط جابره است لقب عتیق یعنی آزاد، گرفته‌است.

مجمع البحرین: قوله تعالی و البیت العتیق یعنی الکعبه المشرفه و سمی عتیقاً لانه لم یملک و قیل لانه اعتق من العرق او لانه اقدم مافی الارض من البیوت. مفردات: قال تعالی و لیطوفوا بالبیت العتیق قیل وصفه بذلک لانه لم یزل معتقاً ان تسومه الجابره صفارا

عجیب است که در آیات مربوط به مناسک حج صحبت از خوردن و خوراندن گوشت و ارتزاق مادی پایه پای ذکر و تکبیر خدا و تعظیم شعائر و طواف و تقوی به میان آمده است.^۱ شاید تنها جایی از احکام عبادی که علی‌رغم ظاهر خشک و روحانی آن توجه و تمنای خیر دنیا و آخرت توأم باشد همین مورد حج است:

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً...»^۲

اصولاً اصرار عجیبی قرآن دارد (باز هم بر خلاف تصور و تسمیه‌های خودمان) که کعبه و فریضه حج را برای مردم و به خاطر مردم معرفی نماید و بر خانه‌ای را که در مکالمات ابراهیم و خدا با صفت بیتک و بیتی رد و بدل می‌شده است از همان ابتدا و برای همیشه پلاک مالکیت به نام مردم بزند:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَكَرْنَا مَبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ.»^۳

«وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا...»^۴

موضوع سخنرانی و تصدیع امروز بنده نیز جنبه خودمانی‌تر و نزدیک‌تر یعنی منافع و انتظارات دنیائی حج است. ملاحظه خواهید فرمود که مأموریت و منظور معروض را سایر ادیان و مذاهب توحیدی نداشته‌اند و نمی‌توانند انجام دهند. علاوه بر آن فکر می‌کنم که سایر مکاتب (فلسفی، اجتماعی، سیاسی و غیره) قادر به ایفای چنین نقش و توفیق در چنین برنامه‌ای نباشند.

بالاترین منفعته‌ها

مردم خواسته‌ها دارند و خواستنی‌ها، و منافع مختلفی را طلب می‌کنند. ولی آن منفعت و خیر مطلوبی که جنبه عمومی کلی داشته و در سایه آن سایر احتیاجات و منافع شخصی و ملی در چارچوب‌های خصوصی یا صنفی و دولتی قابل حل و تأمین می‌باشد یک چیز بیشتر نیست: صلح و امنیت. اگر تدارک مواد غذایی و تأمین بهداشت و تحصیل فرهنگ و غیره با تلاش‌های خود مردم و هر یک از ملتها انجام شدنی است ولی این یکی از عهده یک فرد یا یک دولت خارج بوده‌است و ارتباط با قصد و عمل سایرین پیدا می‌کند. جز با همفکری و همکاری همگی تحقق‌پذیر نمی‌تواند باشد. اگر آن خواسته‌ها مقیاس فردی خانوادگی، طبقاتی و یا ملی دارد این یکی به مقیاس جهانی یا «مردمی» است و مهم‌تر و بالاتر از همه است.

در اینکه صلح و امنیت، و به تعبیر دیگر یکرنگی و یگانگی، از آرزوهای دیرینه و امروزی عمومی بشر بوده و هست و شرقی و غربی یا متدین و متجدد همگی هواخواه و تشنه آن می‌باشند حرفی نیست. جامعه اتفاق ملل^۵ (S.D.N.) ژنو بعد از جنگ گذشته و سازمان ملل متحداً^۶ (U.N.O.) نیویورک بعد از این جنگ برای چیزی جز این منظور تأسیس نشده‌است.

۱. آیات ۲۸، ۳۰، ۳۴، ۳۶ و ۳۷ سوره حج و ۱۲۵ و ۱۹۶ بقره و ۳۷ ابراهیم.

۲. بقره (۲) / ۲۰۱: و از آن مردم (کسانی که مناسک حج را بجا آورده‌اند و نام یک دسته آنها که فقط طالب دنیا هستند در آیه قبل آمده است) کسانی هستند که می‌گویند پروردگارا به ما در دنیا و آخرت در هر دو جا نیکی عطا فرما...

۳. آل‌عمران (۳) / ۹۶: همانا اولین خانه‌ای که پیا شده به یقین در مکه است، فایده و فراوانی رساننده و راهنمایی برای جهانیان؛

۴. بقره (۲) / ۱۲۵: و چون آن خانه را محل رجوع و ملاقات برای مردم و پناهگاه و امن قرار دادیم...

کلمه مثابه را بعضی محل ثواب ترجمه کرده‌اند ولی معنای اصلی آن رجوع و تجمع است کما آنکه آبخور حیوانات را که مکرر به آنجا رو می‌آورند و جمع می‌شوند مثابه می‌گویند.

مجمع البحرین چنین می‌نویسد: قوله و اذجعلنا البیت مَثَابَةً لِلنَّاسِ ای مرجعاً لهم یتوبون الیه.

بلاشر (BLAChre .R) که از محققین اخیر معروف فرانسه می‌باشد در ترجمه فرانسه قرآن، مثا به را صریحاً Lieu de vision می‌نویسد، یعنی محل انجام ملاقات‌ها.

5. Société des Nations.

2. United Nations Organisation.

کبوتر مظهر صلح و دوستی که نقاش کویست معروف پیکاسو تصویر شعار ماندی از آن کشیده بود و احزاب چپ دنیا آن حیوان را از آن خود کردند، و خانه صلح‌هایی که هر جا تأسیس می‌نمودند (و در اطراف آنها سر و صداها راه انداخته و می‌دانیم که به بهانه آن چه نزاع‌ها و گاهی کشتارها روی می‌داد) تماماً به عنوان و به دنبال صلح و امنیت و برای خاموش ساختن آتش جنگ و خصومت است.

جامعه اتفاق ملل زمانی برنامه و شعار خود را هدف سه مرحله‌ای «حکمت - امنیت - خلع سلاح» قرار داده بود. می‌بایستی اول اصل حکمت و مراجعه اختلافات به دیوان بین‌المللی، مورد قبول و تعهد دولت‌های عضو جامعه واقع شده از توسل به زور و اسلحه خودداری نمایند. سپس برای هر کشوری حدود و حریم امنیت تأمین و تضمین گردد تا آنگاه اقدام به خلع سلاح عمومی و تحریم قانونی و عملی جنگ بنمایند.

این مطلب هم که در نهاد همه نفوس (یا لاقلاً اکثریت مردم و مخصوصاً عامه ملت‌ها) میل به برادری و دوستی وجود دارد و اختلافات در عقاید و آداب و در منافع و مزایا را از موانع عمده نزدیکی و همکاری می‌دانند، حرفی نیست. نکته سوم آنکه غالباً شاخ و برگ‌های زندگی و تصنع و تحمیل‌ها و آنچه که اشخاص و حیات اجتماعی را از صورت اصلی و از مجرای طبیعی خود خارج می‌سازد، از جمله عوامل رفتاری و دوری مردم از یکدیگر و از سعادت و آسایش شناخته‌اند. کما آنکه سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها اولین اجتماعات بشری را به صورت کمون و بر مبنای مشارکت در اموال و وظایف می‌دانند که رفته رفته وجوه گوناگون استثمار آن را منحرف و ضایع کرده‌است.

فلاسفه سیاسی یونان و قرون جدید نیز، مخصوصاً ژان ژاک روسو معتقد به اصالت حقوق طبیعی بوده قسمتی از مظالم حکومت‌ها و مفاسد تمدن را ناشی از دور شدن از رژیم طبیعت می‌دانستند و بازگشت به طبیعت و فطرت بشری را به عنوان راه نجات و کلید سعادت توصیه می‌نمودند. بعداً آنارشیست‌ها پا را فراتر گذاشته گفتند وجود دولت‌ها و تشکیل حکومت یک امر غیر طبیعی و تصنع و تحمیل است و منشأ ظلم و اختلاف می‌باشد. نفی هر گونه حکومت و قدرت و برقراری آزادی طبیعی مانند آزادی جامعه‌های حیوانی را می‌خواستند.

با یک دید وسیع‌تر باید گفت که در فلسفه‌های نودیسم و آگریستانسیالیسم امروزی نیز مایه‌هایی از این فکر وجود دارد. در این مکتب‌ها مظاهر عصیان و عکس‌العمل در برابر لباس پوشیدن و قیود و علیه پیرایه‌هایی که بشر بر پیکر بدوی و روح بی‌خیال و بی‌بند و بار اولیه خود بسته یا افزوده است، مشاهده می‌شود.

صلح‌جویی قرآن در سیر تحولی آن

حال ببینیم اسلام یا قرآن چگونه در صدد جوابگویی به این مطالب و حل مسئله صلح و امنیت یا صفا و نیکبختی در چارچوب دنیائی و به مقیاس بشری بر آمده است.

البته باید به سراغ مأموریت خدا بر پیغمبر و مأموریت پیغمبر بر مسلمین معاصر و آینده برویم.

عیبی ندارد که این جستجو کار ما را اندکی عقب بیندازد.

می‌دانید، و این جزء گفته‌های معروف و مقبول یا کلاسیک است، که احکام اسلام و آیات قرآن دفعه‌واحد صادر و نازل نشده‌است، معمولاً حالت تدریجی و سیر تحولی داشته است.

از مثالهای بارز و مشهور، کیفیت حرمت شراب و قمار و حتی تشریح خود نماز است. در سالهای اول بعثت تصریح و تنزیلی در باره قمار و شراب نشده بود، یک روز عده‌ای در حالت مستی بر سر نماز آمده بودند، آیه: «... لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى...»^۱ نازل شد. پس از چندی «... فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ...»^۲ اعلام گردید. بالاخره به حرمت قطعی و حکم «... رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ...»^۳ منتهی شد.

۱. نساء (۴) / ۴۳: ... آنگاه که مست هستید، گرد نماز مگردید...

۲. بقره (۲) / ۲۱۹: ... در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی است برای مردم...

۳. مانده (۵) / ۹۰: ... پلیدی و کار شیطان است، از آن اجتناب کنید...

در مورد مأموریت کلی پیغمبر نیز مراحل مختلفی را در قرآن، با توجه به زمان نزول سوره‌ها و ترتیب توالی آنها مشاهده می‌نماییم.^۱

در سال‌های نخستین، پیغمبر نذیر یا منذر است. یعنی اخطارکننده است و خبر بیم از بلاهای آسمانی و از عقوبت اخروی می‌دهد.

اما به زودی مأموریت جدیدی با حفظ سمت اولیه پهلوی آن می‌آید. مأموریت بشارت دادن به ایمان‌آوردگان به نجات و به بهشت.

از سال‌های نزدیک به هجرت و بعد از هجرت سمت راهنما بودن پیغمبر و قرآن اعلام می‌گردد.

و بالاخره القاب و وظایف کامل رسالت را در سوره احزاب (سال ۵ هجری) مشاهده می‌نماییم:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا. وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا.»^۲

تا اینجا از جهت سمت‌ها و مأموریت‌های پیغمبر بود که البته قدیمی‌تر و همیشگی آن نذیر بودن است. اما از جهت اینکه اخطار و بیم‌گیرنده چه کسی یا چه کسانی بوده‌اند باز به یک سیر تحولی و توسعه تدریجی بر می‌خوریم:

سوره شعرا (سال ۴ بعثت): «وَآنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ.»^۳

(خانواده و عشیره نزدیک پیغمبر)؛

سوره شوری (سال ۱۱ بعثت): «...وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا...»^۴

(مکه و اطراف آن)؛

سوره سبأ (سال ۱۲ بعثت): «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.»^۵

(عموم مردم که اکثریت آنها بی‌اطلاع از این امرند).

اخطار شونده یا بشارت‌گیرنده و هدایت شونده گاهی اوقات به صیغه غایب ذکر می‌شود و گاهی به صورت مخاطب حاضر.

عنوانی که به مخاطب و به شنوندگان کلام داده می‌شود به نوبه خود جالب است و آن هم بر حسب پیشرفت دعوت و گسترش دایره رسالت مشمول تحول و توسعه می‌باشد:

«...يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ.»^۶، در سوره‌های مکی خصوصاً در اوایل،

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...»^۷، در سوره‌های اواخر مکه و در مدینه،

«...يَا أَهْلَ الْكِتَابِ...»^۸، در سوره‌های مدنی،

«يَا أَيُّهَا النَّاسِ...»^۹، از اواخر مکه و در تمام دوران مدینه مخصوصاً در سال شانزدهم بعثت.

قبل از آنکه به دنباله مطلب پردازیم، لازم است تذکر دهیم که تحول و توسعه فوق، به طوری که بعضی از مستشرقین اروپایی قرن گذشته ادعا کرده بودند، از مقوله دبه در آوردن و تشویق شدن حس جاه‌طلبی نیست. توجه کلی به انسانیت

۱. در مورد سیر تحول قرآن و از جمله تحقیق و تعیین سال نزول سوره‌ها رساله‌ای در دست تهیه است که ان‌شاءالله بعداً منتشر خواهد شد.

۲. احزاب (۳۳) / ۴۵ و ۴۶: ای پیغمبر (نبی)، ما تو را به عنوان شاهد (ناظر و نمونه) و بشارت‌دهنده و اخطارکننده (یا بیم‌دهنده) فرستادیم (مأمور کردیم) و دعوت‌کننده به سوی خدا به اذن او، و چراغ نورافکن.

۳. شعرا (۲۶) / ۲۱۴: و خویشاوندان نزدیکت را برسان.

۴. شوری (۴۲) / ۷: ... تا بیم دهی ام‌القری و ساکنان اطرافش را ...

۵. سبأ (۳۴) / ۲۸: تو را به پیامبری فرستادیم، مگر بر همه مردم؛ مژده‌دهنده و بیم‌دهنده (باشی) ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

۶. کافرون (۱۰۹) / ۱: ... ای کافران.

۷. بقره (۲) / ۱۰۴ یا ۱۵۳ یا ...: ... ای کسانی که ایمان آورده‌اید...

۸. آل‌عمران (۳) / ۶۴ یا ۶۵ یا ...: ... ای اهل کتاب ...

۹. بقره (۲) / ۲۱ یا ۱۶۸ یا ...: ... ای مردم...

و جهانی بودن دعوت و عمومیت رسالت پیغمبر اسلام در نخستین سوره و در سال‌های ابتدای بعثت صریحاً اعلام شده‌است و از خدا و رسول پوشیده نبوده است :

سوره علق (از اولین آیات وحی) : «...إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ. أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْتَبَ»^۱

سوره تکویر (سال اول بعثت) : «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^۲

سوره فجر (سال دوم بعثت) : «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ...»^۳

سوره قلم (سال سوم بعثت) : «وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^۴

سوره انبیاء (سال پنجم بعثت) : «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۵

چیزی که هست کلیت و وسعت مأموریت تا مدتی به اقتضای زمان و شرایط عمل تا حدودی مستور و مسکوت مانده‌است. سپس به تدریج و به فراخور تعداد افراد طرف دعوت و بنا به تحول اوضاع، مراتب مختلف آن یکی بعد از دیگری تصریح و تکرار شده‌است.

مردم

اینک که به خطاب «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» و عنوان بیان «لِلنَّاسِ» رسیدیم توجه خود را روی کلمه «ناس» یا «مردم» متمرکز می‌نماییم.

این نوع توجه و طرز تکلم از امتیازات خاص قرآن است.

اگر تورات را خوانده یا مروری در آن کرده‌باشید حتماً دیده‌اید که غالب باب‌ها و بسیاری از آیات اسفار تورات چنین شروع می‌شود:

«و خداوند موسی(ع) را خطاب کرده گفت قوم خود بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو...»

در انجیل نیز طرف صحبت و خطاب یا قوم بنی اسرائیل و دسته‌هایی از بنی اسرائیل می‌باشد (همان طوری که در قرآن هم در باره حضرت عیسی(ع) آمده است «وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ...»^۷ و یا حاضرین در مجلس موعظه و صحبت، اعم از عبری و رومی و سریانی و غیره که حضرت عیسی(ع) در سیر و سلوک خود در شهرها و بیابان‌ها با آنها مواجه می‌شده.

اما در قرآن سطح خطاب خیلی بالا است و مضمولین دعوت و رسالت کاملاً عام و کلی می‌باشد. علاوه بر بنی آدم و عالمین و انسان، خیلی به کلمه ناس، یعنی مردم معمولی و افراد طبقات عادی و جامعه بشریت علی‌الاطلاق، برمی‌خوریم. عنایت آشکار به انسانیت و به کلیه ملل و اقوام شده است.

کلمه ناس در آیات بسیاری از سوره‌ها و شاید در تمام سال‌ها بکار رفته‌است (جمعاً در ۲۲۶ آیه در تمام قرآن) ولی وفور یا تعداد نسبی استعمال آن در سوره‌های نازل شده در سنوات مختلف فرق دارد. حداکثر آن را در سوره‌ای به همین نام در سالهای اول بعثت مشاهده می‌نمائیم (۵ آیه روی ۶ آیه، یعنی $83\% = 56$) و بلافاصله این کلمه به پشت پرده سکوت رفته، در سال دوم بعثت، فقط یک‌بار در سوره مطففین ظاهر می‌شود. در سال هفتم بعثت، در سوره روم ۹ بار تکرار میشود ($15\% = 960$) و در سال‌های نزدیک به هجرت، دیگر ترک نگردیده در اطراف 8% و 10% نوسان می‌نماید.

۱. علق (۹۶) / ۶ و ۷: ... آدمی نافرمانی می‌کند. هر گاه که خویشتن را بی‌نیاز ببند.

۲. تکویر (۸۱) / ۲۷: این کتاب پندی است برای جهانیان.

۳. فجر (۸۹) / ۱۵: اما آدمی، چون پروردگارش بیازماید...

۴. قلم (۶۸) / ۵۲: و حال آنکه قرآن برای جهانیان، جز اندرزی نیست.

۵. انبیاء (۲۱) / ۱۰۷: و نفرستادیم تو را، جز آنکه می‌خواستیم به مردم جهان رحمتی ارزانی داریم.

۶. حداکثر استعمال کلمه انسان را در سوره قیامت به میزان $12\% = 40 \div 5$ برمی‌خوریم و مربوط به سال دوم بعثت می‌باشد.

۷. آل عمران (۳) / ۴۹: و به رسالت بر بنی اسرائیل می‌فرستد...

بعد از هجرت در سال‌های ۱۴ و ۱۵ بعثت خفیف است تا آنکه در سال ۱۶ بعثت ترقی مجدد یافته در سوره حج به حداکثر میزان نسبی (یعنی: % ۲۰ = ۱۵۷۷) می‌رسد و پس از آن تنزل می‌کند. اما اگر سوره نصر را که بنا به قولی آخرین سوره نازل بر پیغمبر (ص) و اعلام انجام مأموریت و سررسید رحلت اوست در نظر بگیریم مجدداً به نسبت قوی % ۳۳ = ۱۳ برمی‌خوریم.

به طوری که دیده می‌شود شروع دعوت و مأموریت با توجه فوق العاده به مردم است. توجهی که توأم با وحشت و نگرانی پیغمبر از مردم است ولی ملازم با تقویت روحی او و پناه بردن به پروردگار و معبود و پادشاه واقعی مردم می‌باشد. رسالت با چنین عنایت و وحشت و وعده حفاظت، جریان خود را در پیش می‌گیرد. پس از ده سال حلول در اجتماع و در افکار و «ور رفتن» با اشخاص، نام مردم در زبان قرآن مرتباً وارد می‌شود و غالباً جنبه مردم شناسی یا معرفی غفلتها و روحیات مردم و دسته بندی آنها را دارد. در این سوره‌ها کلمه ناس به مفهوم مردم به طور خلقی و ساختمانی است. عنایت به اجتماع یا به جامعه مردم جهان به طور کلی و خطایی نیست، یا کم است، ولی بعد از هجرت، مخصوصاً در سال ۱۶ و به طور بارز و کوبنده‌ای در سوره حج، مفهوم و منظور از استعمال کلمه ناس عموم مردم دنیا می‌شود و مخاطب کلام قرار می‌گیرد. در سوره حج در ۱۵ مرتبه که نام ناس برده می‌شود ۴ مرتبه آن خطاب مستقیم «یا ایُّهَا النَّاسُ...»^۱ است، یک مرتبه دستور «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ...»^۲ و یک مرتبه دستور «وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...»^۳ است. یعنی جمعاً ۶ مرتبه. اشاره «وَمِنَ النَّاسِ...»^۴ که جنبه مردم‌شناسی دارد و شبیه به سوره عنکبوت و سوره‌های قبل از هجرت است نیز ۴ بار می‌آید. بعد از سوره حج توجه به ناس» حالت عادی پیدا می‌کند تا به سال رحلت و پایان مأموریت رسول اکرم (ص) می‌رسیم. سوره کوتاه و پر معنای نصر به صورت برجسته‌ای نام «ناس» را چون پرچمی که بر فراز قلعه فتح شده برافراشته می‌شود بالامی‌برد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ.

وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا.

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا.^۵

مأموریت پایان یافته است، خدا حبیبش را از شر ناس و وسواس خلاص کرده است، مردم شناخته و دسته‌بندی و هدایت شده‌اند و بالاخره مردم فوج فوج وارد دین خدا می‌شوند! دیگر موقع تسبیح و طلب رحمت و پاداش و موعد بازگشت به سوی محبوب است...

اتحاد مثلث

هر جا که در قرآن صحبت کعبه و ابراهیم در میان می‌آید مترادفاً و غالباً ذکر می‌شود. یک اتحاد مثلث و ارتباط صمیمانه ما بین مردم، خانه کعبه (یا حج) و حضرت ابراهیم (ع) برقرار است. چند مورد را ذیلاً نمونه می‌آوریم. خود سوره حج که بیش از هر سوره قرآن خطاب به مردم و نام مردم را دارد.

۱. حج (۲۲) / ۱ یا ۵ یا ۴۹ یا ۷۳: ای مردم...

۲. حج (۲۲) / ۲۷: و مردم را ...

۳. حج (۲۲) / ۷۸: ... و شما بر دیگر مردم گواه باشید...

۴. حج (۲۲) / ۳ یا ۸ یا ۱۱ یا ۷۵: ... و از میان مردم ...

۵. نصر (۱۱۰) / ۱ الی ۳: چون یاری خدا و پیروزی فراز آید، و مردم را ببینی که فوج فوج به دین خدا درمی‌آیند پس به ستایش خدایت تسبیح گوی و از او آموزش بخواه که او توبه پذیر است.

سوره ابراهیم که با «کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...»^۱ شروع می‌شود و آیات ۳۵ تا ۳۷ آن چنین است:

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ.
رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِنْ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.
رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ
أَفْئِدَهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَأَرْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ»^۲

و همین طور در آیاتی از سوره‌های آل عمران، بقره و مائده:

«قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.
إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ.
فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ
سَبِيلًا...»^۳

«وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ
لَا يَنْتَلِ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.
وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا...»^۴

«جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ...»^۵

ملاحظه می‌کنید که ابراهیم دلسوز مردم است، خداوند او را پیشوای مردم قرار می‌دهد، خانه کعبه برای مردم ساخته می‌شود، ابراهیم تمایل دلهای مردم را طلب می‌کند و سفر به خانه، دین مردم در برابر خدا می‌شود. در سرگذشت و در توصیف و تجلیل هیچ یک از پیغمبران این چنین عنایت مطلق و کلی به مردم و انسان‌ها نشده است. برخلاف موسی (ع) که مأموریت نجات و خلاصی قوم خود را از دست فرعون داشت و هدایت و تعلیماتش متوجه بنی اسرائیل بود و برخلاف بسیاری از پیغمبران مانند لوط و صالح و یونس و غیره که دعوت و رهبری محلی و قومی داشتند، می‌بینیم ابراهیم (ع) پیغمبر «بی‌وطن» کامل و خالی از هر گونه رنگ نژادی و کشوری بوده ترک پدر و قوم و دیار می‌نماید و می‌گوید:

«...إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّهْدِينِ»^۶

۱. ابراهیم (۱۴) / ۱: کتابی بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی‌ها به روشنایی در آوری....

۲. ابراهیم (۱۴) / ۳۵ الی ۳۷: و زمانی که ابراهیم گفت پروردگارا این شهر را امن بگردان و من و فرزندانم را از پرستش بتها برکنار بدار پروردگارا همانا که اصنام گروه زیادی از مردم را گمراه کرده‌اند پس هر کس پیروی مرا بنماید حتماً از من است و هر کس نافرمانی‌ام را بنماید تو خودت بخشایشگر و صاحب مرحمت هستی، پروردگارا همانا که من قسمتی از فرزندان خود را در بیابان بدون زراعتی در جوار خانه‌ات مسکن دادم تا نماز را برپا بدارند بنابراین دلهای مردم را به طرف آنها متمایل بساز و از محصولها و نعمت‌ها روزی‌شان بده امید است که قدر نعمت بشناسند.

۳. آل عمران (۳) / ۹۵ الی ۹۷: بگو خدا راست گفت پس ملت ابراهیم را پیروی کنید. ابراهیمی که حنیف بود و مشرک نبود، همانا نخستین خانه‌ای که برای مردم بنیان‌گذاری شد همان است که در مکه است و منبع خیر و هدایت می‌باشد. در آنجا نشانه‌های آشکار وجود دارد و جایگاه ابراهیم و هر کس داخل آن شود در پناه امنیت باشد و برای خدا بر گردن مردمی که استطاعت رفتن را داشته باشند حج آن خانه وظیفه‌ای است.

۴. بقره (۲) / ۱۲۴ و ۱۲۵: و چون ابراهیم را پروردگارا او به وسیله کلماتی مورد آزمایش قرار داد و از عهده برآمد گفت همانا که من تو را برای مردم پیشوا قرار می‌دهم. گفت برای ذریه‌ام چه خواهد بود گفت پیمان من به ظالم‌ها نمی‌رسد، و چون خانه را محل تجمع و تلاقی و پناه برای مردم قرار دادیم...

۵. مائده (۵) / ۹۷: خداوند کعبه را خانه محفوظ مصون و وسیله قیام برای مردم قرار داد و ماه حرام...

۶. صافات (۳۷) / ۹۹: ... همانا که من رونده (یا کوچ کننده) به سوی پروردگارم هستم و به‌زودی هدایت‌م می‌کند.

قسمتی از خانواده‌اش را در جایی سکنی می‌دهد که نه مزرعه و محصول دارد و نه مالک و ساکن، مع‌ذلک برای فرزندش و خانه و شهری که ساخته می‌شود انواع ثمرات و عواطف را می‌خواهد. ابراهیم(ع) از مردم شهر خود رو به خدا می‌آورد. خدا هم ابراهیم را برای پیشوائی و هدایت به مردم جهان برمی‌گرداند. خانه‌ای را که به نام و برای او ساخته شده‌است با امنیت و برکت و حرمت، قباله مردم می‌نماید.

* * *

ابراهیم در موقع بنای خانه به درگاه خدا دعا می‌کند:

«رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ...»^۱

قرنها و قرنها می‌گذرد و این دعا در همان شهر، در همان امت و ذریه ابراهیم از نسل اسمعیل و در میان مردمی‌ترین مردم یا توده بیسواد، پیغمبری برانگیخته می‌شود:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.»^۲

به پیغمبری که از میان عامیان مردم برانگیخته شده‌است دستور داده می‌شود پیرو ملت و آیین ابراهیم یعنی اسلام باشد و تکیه و توجهش روی مردم برود:

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا...»^۳

پرچم وحدت

به پیغمبر برخاسته از توده مردم گوشزد می‌شود که مردم امت واحدی هستند، جاهل و ستم و تعصب سبب اختلاف و دشمنی‌ها شده‌است.^۴ تو باید پرچمدار وحدت و اتحاد مردم، از هر نژاد و ملت و مذهب و مسکن که باشند، کردی و آن را بالاخره عملی سازی.

از مأموریت‌های خاص پیغمبر اسلام و از امتیازات قرآن و از منظوره‌های حج مین مبارزه و محو تفرقه و تشتت یا تعصب و ملیت پرستی است و سیر به سوی ملت و دولت واحد انسانی (یا به تعبیر دیگر خدایی).

درست است که در عقیده خدا پرستی و توحید اساس برادری و شرط لازم برای تشکیل دولت واحد خوابیده‌است و این عقیده را ادیان آسمانی دیگر پیش از اسلام اعلام نموده بودند اما:

اولاً، توحید خالص تبدیل به شرک و تثلیث و انحصار طلبی‌ها گردیده بودند.

ثانیاً، همان اختلاف‌های در شرایع و احکام و در مظاهر ادیان خود سبب دوگانگی‌ها و دشمنی‌ها می‌شد.

می‌دانیم که یهودی‌ها و مسیحی‌ها در برابر هم ایستاده بودند و حتی فرقی مختلف مسیحی با یکدیگر چه در زمان بعثت پیغمبر اسلام و چه در قرون متمادی آینده دائماً در جنگ و ستیز بودند.

۱. بقره (۲) / ۱۲۹: ای پروردگار، و در میان آنها رسولی از خودشان برانگیز آیات تو را برایشان بخواند و کتاب و حکمت تعلیمشان دهد و تزکیه‌شان کند.

۲. جمعه (۶۲) / ۲: او کسی است که در میان توده و عوام رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها برخواند و تزکیه‌شان کند و کتاب و حکمت تعلیمشان دهد، اگر چه قبلاً در گمراهی آشکاری بوده باشند.

۳. اعراف (۷) / ۱۵۸: بگو، ای مردم من فرستاده خدا بر همه شما هستم...

۴. بقره (۲) / ۲۱۳: كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً؛ ... (مردم، امت واحد بودند...)

یونس (۱۰) / ۱۹: وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً...؛ (مردم جز یک امت نبودند...)

انبیاء (۲۱) / ۹۲: إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً. (این شریعت شماست، شریعتی یگانه...)

اختلافات عقیدتی و جنگ‌ها

تفرقه‌ها و تعصب‌های مذهبی از بزرگ‌ترین عوامل جدائی و جنگ شده‌است. اعم از جنگ‌های خارجی و اغتشاشات داخلی مسلحانه یا فشارها و کشتارهایی که تحت عناوین انگیزشیون و غیره امنیت و آزادی را از صحنه ممالک اروپا در تمام قرون وسطی دور نموده‌بود.

البته نباید تصور کرد که اینها مال گذشته‌است و جنگ مسیحی‌ها و ذلت یهود^۱ تمام شده‌است. عمر کوتاه خود ما هنوز قتل و شکنجه شش میلیون یهودی را به فرمان هیتلر در یکی از متمدن‌ترین ملل مسیحی جهان به خاطر دارد. همچنین تصفیه عده‌ای از دکترهای یهودی به دستور استالین در شوروی. هیچ دلیلی در دست نیست که صحنه‌های گذشته در آینده باز تکرار نشود.

در آسیا نیز اختلافات و تعصبات فرقه‌ای هندو و مسلمان چه فجایع هلاکت‌بار و وحشیانه در آستانه استقلال هندوستان به بار آورد!

همچنین نباید تصور کرد که چون در سایه فرهنگ و رشد علمی تعصب‌ها و علاقه‌های مذهبی تخفیف یافته اختلافات مذهبی دیگر بی‌اهمیت و بی‌اثر می‌باشد.

اختلافات مذهبی هنوز هم در ریشه و مایه دسته‌بندی‌ها و خصومت‌های ملی و بین‌المللی جلوه‌گر است. تازه اگر اختلاف مذهبی کم اثر شده‌باشد اختلاف‌های عقیدتی در زمینه‌های فلسفی و اجتماعی و سیاسی وجود دارد و خیلی هم مؤثر و مهم است.

مسلم است که همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح و امنیت مادام که هم‌فکری و اشتراک منافع وجود نداشته‌باشد حرف مفت است. به همان دلیل که داعیان چنین افکار و صاحبان مکاتب سیاسی با تمام نیرو در داخله کشورها و احزاب خود سعی می‌نمایند وحدت عقیده و مکتب ایجاد نمایند.

کارل مارکس و سوسیالیست‌های به قول خودشان علمی و مادی در عین آنکه آمدند مذهب و خدا را کنار زدند به جای آن ایدئولوژی به وجود آوردند و تمام فعالیت‌ها و دوستی و دشمنی‌ها را روی ایدئولوژی و بر پایه اختلافات طبقاتی و مسلکی بردند.

بنابراین، هم اختلاف عقیده اعم از مذهبی و مسلکی وجود دارد، و این اختلاف عقیده منشأ و مبنای جنگ‌ها و مانع وحدت مردم روی زمین می‌شود، و هم شقوق و شعبه‌های فلسفی و اجتماعی که در نتیجه تفرق و تضاد در استنباطها و در آراء اتخاذی نسبت به فلسفه و هدف حیات پیدا شده‌است و ملت‌ها و مردم را نسبت به هم دور و دشمن ساخته و می‌سازد.

این نظریه را والتر لیپمن^۲ نویسنده و روزنامه‌نگار مطلع و معروف امریکایی که در جریانهای سیاسی و اجتماعی روز دنیای غرب و شرق وارد است، در کتاب «فلسفه اجتماع» چنین بیان می‌کند:

«... کتاب مقدس و سایر کتب کلاسیک گنجینه‌ای از دانش محسوب می‌شوند ولی با این وصف در آن کتب در باره اصول اخلاقی گزارش‌های جامع و اصولی یافت نمی‌شود که بشر بتواند پاسخ مسائل مشکل خویش را به وضوح و روشنی از آنان پیدا کند... در این گنجینه‌های دانش قوانین مشخصی برای روشن شدن نحوه رفتار بشر وجود ندارد و اگر چنین دستورات و قوانین در این کتب وجود داشت معلوم نبود که وضع بشریت امروزی چه صورتی داشت و چه تحولاتی یافته بود. زیرا کلیه جنگ‌ها و مخاصمات وحشتناک و نفرتی که دستجات مختلف بشری نسبت به هم پیدا کرده‌اند نتیجه استنتاج غلطی است که مردم از اصول و دستورات کلی مندرج در این کتب تحصیل نموده‌اند.»

قرآن به این نکته یعنی اثر سوء اختلاف در کتاب و دین خدا و استنباط‌های غلط که منتهی به مخالفت و دشمنی می‌شود عنایت و از آن امتناع داشته‌است، به پیغمبر آخر الزمان و به امت او کراراً و مؤکداً دستور می‌دهد از اختلاف و انشقاق چه ما بین خود و چه با سایر مذاهب توحیدی، احتراز نمایند:

۱. مانده (۵) / ۷۰ و آل عمران (۳) / ۱۰

2. Walter Lipmann.

«وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا...»^۱

«... وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ.»^۲

«... إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ.»^۳

«إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ.»^۴

نه تنها امر به خودداری و احتراز از اختلاف و تفرقه و انشقاق می شود بلکه مأموریت مثبت داده و گفته می شود که برای برقراری دین واحد دعوت نما و استقامت ورزیده بین اهل کتاب اعتدال برقرار ساز.

دور زدن اختلاف

اما اختلاف (اختلاف در استنتاجها و در اتخاذ رویه و منهاجها) در بسیاری موارد غیر قابل احتراز است. واقعیتی است طبیعی و انسانی. اصلاً بعثت پیغمبر ما و ظهور دین اسلام مگر خود یک آهنگ تازه در این کنسرت ادیان و افکار نبود؟ اتفاقاً از اسلام بیش از سایر ادیان فرقه و مذهب منشعب شده است! هر قدر یک دین عالی تر و دقیق تر و بر پایه عقل و استدلال باشد اشکال و اختلاف در درک و اجرای آن بیشتر می شود.

قرآن به این معنی توجه دارد و اصرار در مقابله کردن با آن نمی نماید و تحمیل نظریات اختلافی و فرعی و اختصاصی را نمی خواهد، به چیز دیگری اهمیت می دهد:

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ.»^۵

«... لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَاجًا. وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيُنَبِّئُكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ.»^۶

ملاحظه می کنید که صریحاً گفته می شود اختلاف همیشه هست و خلاف مشیت خدا (و بنابراین مصلحت) نیست، برای هر کدام از شما شریعت و طریقتی قرار دادیم تا شما را با آنچه داده ایم آزمایش و تربیت نمائیم، از این بابت با هم منازعه و مجادله نداشته باشید، در خیرات و خدمات از یکدیگر جلو بنزید بالاخره همگی پیش خدا برمی گردید و او اختلاف هایتان را حل خواهد کرد.

اصلاً اختلاف در سلیقه و در طریقه آنقدرها که بدنام است نه بد است نه جرم. لازمه حیات و تکامل، تفصیل و تنوع است. افراد و اجتماعات مختلف، ناچار بر حسب شرایط مربوط و احتیاجات و مقتضیات و امکانات، هر یک طرفی را می گیرند و پیش می روند. مثل شاخه های یک درخت. تشعب و تنوع عین تحرک و ترقی است. با وجود و با توجه به

۱. یونس (۱۰) / ۱۹: مردم جز یک امت نبودند، میانشان اختلاف افتاد...

۲. روم (۳۰) / ۳۱ و ۳۲: ... و از مشرکین نباشید، از آنهایی که دین خود را متفرق و قطعه قطعه کردند و دسته دسته شدند در حالی که هر دسته و حزب دلخوش به آنچه نزد خودشان است می باشد.

۳. بقره (۲) / ۱۷۶: ... همانا کسانی که در کتاب اختلاف و دشمنی کردند به یقین در جدایی افکنی دوری هستند.

۴. انعام (۶) / ۱۵۹: همانا کسانی که دین خود را تجزیه و متفرق کردند و شعبه، شعبه شدند، تو به هیچ وجه از آن گروه نیستی، همانا که حساب و کار آنها به عهده خداست و بر آنچه می کنند آگاهشان خواهد ساخت.

۵. هود (۱۱) / ۱۱۸: و اگر پروردگارت می خواست حتماً مردم را امت واحد قرار می داد در حالی که پیوسته مخالفت دارند.

۶. مائده (۵) / ۴۸: ... برای هر کدام شما شریعتی و راه و طریقتی مقرر داشتیم و اگر خدا می خواست شما را امت واحد قرار می داد ولیکن خواسته است تا شما را در آنچه به هر یک داده است بیازماید، بنابراین در اعمال نیک مسابقه بگذارید، بازگشت همگی شما به سوی خداست و او شما را در آنچه با هم مخالفت می نماید آگاه خواهد ساخت.

آن باید ایجاد وحدت کرد. وحدت از راه مشترکات. مشترکات در مبدأ و در مقصد و منافع. همان طور که شاخ و برگ‌های پراکنده یک درخت از تنه واحدی روئیده و به آن پیوسته‌اند و ریشه مشترکی دارند که به وجود آورنده و خوراک رساننده به همه است.

به عنوان مثال دیگر خویشاوندی و خانواده را می‌توانیم در نظر بگیریم. آنچه برادرها و خواهرها و سپس عموزاده‌ها و عمه‌زاده‌ها را به هم پیوند می‌دهد و در بسیاری از مواقع ایجاد الفت و استفاده و استمداد و احیاناً رفع اختلاف می‌نماید جمع شدن در خانه پدر بزرگ و احساس یک اتصال و ریشه مشترک است. قرآن راهی را که اتخاذ کرده است پیش کشیدن ریشه واحد و تنه مشترک درخت کهن و پر شاخ و برگ امت‌های موحد است.

ریشه یا مبداء واحد اهل کتاب خداست و تنه مشترک و پایه گذار ادیان توحیدی امروزی یعنی پدر پیغمبران آنها ابراهیم خلیل است.

این سیاست و فکر، محور دعوت و مرجع جدال با اهل کتاب در سراسر قرآن می‌شود:

«وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْنَا الْكِتَابَ وَاللَّهُنَّ وَاللَّهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»^۱

«وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۲

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...»^۳

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا...»^۴

دقت مجدد روی آیات فوق ضرر ندارد:

آیه آخر منظور یا لاقول یکی از محصول‌های تجمع و توسل به ریسمان الهی و عدم تفرق را الفت بین دل‌ها و احساس برادری در طریق امحاء دشمنی بیان می‌فرماید. پس قصد و نقشه معلوم است چیست^۵.

آیه ما قبل آخر از کلیه اهل کتاب که دارای پیغمبران و شریعت‌ها و طریقت‌های مختلف‌اند و حاضر نیستند زیر پرچم اسلام محمدی و قرآن عربی بروند دعوت می‌نماید بیاید با هم بر سر کلمه مشترکی که مورد قبول همگی ما می‌باشد جمع شویم و آن اینکه جز خدا کسی را نپرستیم، چیزی را با او در اطاعت و پرستش شریک نسازیم و خارج از خدا خودهایمان را ارباب نگیریم. اسلام به این حداقل ساده مشترک راضی است.

آیه ۱۳۵ سوره بقره که مضمون آن در آیات دیگر نیز چند بار آمده است نظریه و اصرار اهل کتاب را منعکس می‌سازد. هر کدام از آنها می‌گویند به دین و دسته (ملت) ما بیاید تا راه سعادت و نجات بیاید، قرآن می‌گوید چه بهتر که جزو ملت و پیرو ابراهیم شویم، ابراهیمی که دوستدار خدا بود و از شرک اجتناب می‌ورزید.

۱. عنکبوت (۲۹) / ۴۶: و با اهل کتاب مجادله نکنید مگر به نحوی که بهتر و شایسته‌تر باشد و بگویید ما به آنچه بر شما نازل شده ایمان آورده‌ایم و خدای ما و شما یکی است و ما تسلیم شونده به او هستیم.

۲. بقره (۲) / ۱۳۵: و گفتند یهودی یا نصرانی باشید تا هدایت یابید بگو بلکه ملت ابراهیم که حنیف بود و از مشرکین نبوده باشیم.

۳. آل عمران (۳) / ۶۴: بگو ای اهل کتاب به سوی کلمه‌ای که بین ما و شما یکسان است بیاید، اینکه جز خدا کسی را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را ارباب خود سواى خدا نگیرد...

۴. آل عمران (۳) / ۱۰۳: و دسته جمعی به ریسمان خدا جنگ بزنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خودتان به خاطر آوردن آن زمان که دشمن بودید بودید پس بین دل‌های شما پیوند داد و در اثر نعمت او تبدیل به برادران یکدیگر شدید...

۵. البته این آیه و توصیه، در پایان و پس از فراغ از بحث بسیار طولانی است که با اهل کتاب به عمل آمده است.

بالاخره آیه اولی که آن هم از میان آیات مشابه مکرر نمونه آورده شده است طرز برخورد و شعار مسلمان‌ها را در بحث با اهل کتاب تعیین می‌نماید و می‌گوید؛ به هیچ وجه نباید راه لجاج و تمسخر و تفاخر و تفرقه را در پیش گرفت بلکه باید به نیکوترین و پسندیده‌ترین وجه به بحث با آنها پرداخته خود را از آنها و آنها را از خودمان بدانیم و پای ریشه مشترک یعنی خدای واحد را پیش بکشیم^۱.

دستگیره برای ذهن‌ها و دل‌ها

این اعتقاد به خدا، اعتصام به جبل او و باز گشت به بدنه یا تنه مشترک را چگونه می‌توان در نظرها و خاطرها برای همیشه و همه جا مجسم و تثبیت کرد؟

برای بشر درک خدای نادیده نامحسوس همیشه مشکل بوده است و از ذهنش فراری است. این یک امر روانشناسی و طبیعی بشر است که دستگیره و دست آویزی پیدا کند تا توجه روحی و تمرکز فکری او به کمک محسوسات و مادیات فراهم شود.

نه تنها خدا بلکه اندیشه‌های مجرد و معنوی مثل وطن، شرافت، علم، عدالت و مفاهیم مطلق نیز از دست آدم در می‌روند.

بت پرستی، مجسمه‌سازی و سَمْبُل‌جویی از همین جا به وجود آمده است. آخرین مرحله و وسیله‌ای که دنیای متمدن برای حضور و حکم اندیشه‌های عالی در خاطرها پیدا کرده است توسل به شخصیت‌هایی است که وضع کنندگان، پیشقدمان یا شهید شدگان در راه آن اندیشه‌ها و به نحوی از انحاء از مظاهر آن بوده‌اند و سپس علاوه بر نقاشی و نصب مجسمه‌های آنها، آنچه بیشتر معمول است، حفظ آثار و خاطرات آنها است. از قبیل خانه مسکونی شکسپیر، گهواره بچگی و سالون زندگی ناپلئون، اطاق تولستوی با صندلی نشیمن او و غیره ...

در مورد پاستور فیلمی درست کرده بودند که صحنه‌های مراجعه مریضان سیاه زخم‌دار و مطالعات روی میکروب‌ها و مواجهه تصادفی او را با یک کشت، یا آبگوشتی که اشتباهاً از مایع آلوده وارد آن شده بود و منجر به اختراع واکسن گردید، نشان می‌داد. همین طور تحریک احساسات و حفظ شهامت در مردم می‌سازند و در معرض نمایش می‌گذارند.

قرآن چون مخالف بت پرستی و شخص پرستی است فقط شعارها و سنت‌ها را نگاه می‌دارد. از میان آثار محسوس و مجسم که هم خدا را به یاد بیاورد و هم خاطره پیغمبر مشترک و پایه گذار ادیان توحیدی را همیشه زنده و تازه نگاه دارد، دستور داده است خانه‌ای را که ابراهیم برای عموم مردم و در کمال سادگی به پا کرده است حفظ کنند و مراسم و مناسکی را که ابراهیم انجام داد تکرار نمایند.

این خانه نخستین و آزاد شده از کلیه قیود مالکیت‌ها و خصوصیت‌ها و حاکمیت‌های مرکزی برای توجه حواس‌ها و نمازها، محور طواف‌ها و تبلور ذکر و عشق به خدا به سود آدم‌ها گردید.

اعمال حج و مناسکی که مقرر شده است هر کدام معرف و مظهر یکی از مراحل و صحنه‌هایی است که ابراهیم خلیل دچار شده و پله پله از عهده بر آمده به مقام پیشوایی بشر رسید :

قربانی در منی فداکاری عظیم آن پدر و پسر را در راه عشق و اطاعت خدا نشان می‌دهد که مبدل به ذبح گوسفند گردید ؛

۱. صرف نظر از همه حرف‌ها، آیا هیچ مؤسس مکتب و مسلک چنین بلندی نظر و سعه صدر آن هم بامخالفین سرسخت خود که غالباً قصد نابودی او و امت و شریعتش را داشتند نشان داده است؟
آیا دعوت به سازش و صلح از این منطقی‌تر، منصفانه‌تر و مردانه‌تر دیده‌اید؟...

دویدن بین دو کوه صفا و مروه به یاد سرگردانی و دوندگی آن مادر در به در شده از قوم و دیار و در جستجوی یک قطره آب برای طفل شیرخواری است که از فرط گرمی و تشنگی مشرف به مرگ شده و بالاخره به جوشش آب زمزم منتهی می‌شود؛

رمی جمرات را می‌گویند حکایت از مواجهه مکرر شیطان با حضرت ابراهیم برای وسوسه و ممانعت او از قربانی کردن فرزند و سنگ انداختن ابراهیم به جانب او برای طرد کردن، می‌نماید؛

وقوف در صحرای عرفات و سحرخیزی در مشعرالحرام، به مصداق اسامی انتخاب شده، رساننده معانی و منظوره‌های مربوطه بوده معلوم است که بر معرفت و استشعار زائر باید اضافه شود و مضامین دعاهای عالی مرتبه‌ای که برای آن موافق وارد شده است خود دلالت کافی به این معانی دارد؛

طواف دور خانه عبارت از گردیدن از روی علاقه و جذب است و متمرکز ساختن افکار و اعمال خود به سوی خدا و برای خلق؛

دو رکعت نماز در مقام ابراهیم یعنی پا در جاپای او گذاشتن و جاپای انبیای دیگر و خاتم انبیاء و علی و سایر اوصیاء و این همه اصحاب و بزرگان و صلحا و خلق خدا از هزاران سال قبل تا حالا، که در همان جا با خلوص و صفا رو به درگاه خدا نموده دعاها و زاری‌ها و توبه‌ها و عهدها کرده‌اند!...

آیا همین اعمال یاد آورنده‌ترین و زنده کننده‌ترین حالات روحانی و عرفانی در شخص نمی‌تواند باشد؟

برای مردم

مناسک و مراسمی که گفته شد از جهت خدا و سیر دادن بنده به سوی آفریننده‌اش بود. اما قضیه در اینجا تمام نمی‌شود. سفارشها و آداب و شرایط خاص دیگری برای حج وجود دارد که هر کدام مبین معنی و متوجه به منظوری است.

اولاً، برای محیط زمانی و مکانی حج حریم امنیت و طهارت مقرر شده است. ماه حج و ماه‌های طرفین آن را که برای رسیدن و برگشتن لازم است «شهر الحرام» گفته و دانسته‌اند و خود خانه و اطرافش «بیت الحرام» و «مسجد الحرام» است. آیات قرآن در این زمینه صراحت و تأکید دارد:

«... وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا...»^۱

«وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ آمِنًا وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ وَ عَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ...»^۲

تا آنجا که می‌فرماید:

«...فَلَا رَفْثَ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ...»^۳

در آن حریم کسی حق جدال و نزاع ندارد. حتی جانوران و حشرات نیز باید مصون از صید حاجیان و از کمترین آزار باشند.^۴

آیا امنیت از این عمومی‌تر و خلع سلاح (همان خلع سلاحی که جامعه اتفاق ملل سه مرحله برایش قائل شده بود و سازمان ملل هم هنوز نتوانسته است و نخواهد توانست تأمین کند) کامل‌تر می‌شود؟

به طوری که می‌دانیم این حرمت و امنیت از مقوله تعارف و تکلیف نیست. قبل از اسلام قبائل بی‌انضباط و بی‌رحم و بی‌معرفت عرب نیز آن را رعایت می‌کردند و مدت سه ماه جنگ در سراسر عربستان تعطیل می‌شد!

۱. آل‌عمران (۳) / ۹۷: ... و هر کس داخل آن شود در امان است...

۲. بقره (۲) / ۱۲۵: ... و زمانی که خانه را مرجع و پناه امن برای مردم قرار دادیم و به ابراهیم و اسمعیل عهد کردیم خانه مرا پاکیزه نمایند.

۳. بقره (۲) / ۱۹۷: ... در حج، نزدیکی با همسر و انواع فسق و جدال (بگومگو)، وجود ندارد...

۴. آقای طالقانی در تفسیر و در سخنرانی‌های خود روی مسئله امنیت محیط حج و عدم مزاحمت دیگران تکیه می‌کنند.

ثانیاً، احرام بستن یعنی ساده‌ترین پوشاک را به تن کردن و با پای تقریباً برهنه در زیر آسمان خدا قسمت عمده حرکات و اعمال را انجام دادن، بازگشت به شکل اولیه و نهایت سادگی در خلقت و طبیعت و کنار زدن پیرایه‌ها و عوارضی است که بی‌جهت این همه سبب افتراق و دوری طبقات خلایق از یکدیگر می‌شود. بازگشت به سادگی بدوی و حالات و عادات طبیعی البته ایجاد صفا و برادری می‌کند اما ارتجاع و رکود است. چون به لحاظی برگشت به صدف تنگ کهنکی و خود بینی است.

اتفاقاً حماسه‌های ملی و تبلیغات نژادی باستانی که می‌خواهند مردم را دائماً مشغول و مغرور به افتخارات (واقعی یا دروغی) اجدادی نمایند مخالف روح تجدد است و متضمن و محرک تعصب و جمود و کهنه‌پرستی می‌باشد. ولی وقتی استعفا و استغفار از زر و زیورهای مادی و اعتباری که شخص به خود بسته است باشد و توجه و تعالی به سوی ذات لایتناهی برود نه تنها غرور و رکود حاصل نمی‌شود بلکه قرار گرفتن در قالب بزرگ‌تر و تزکیه و طیران است!

ثالثاً، همشکلی و هم‌رنگی یا همسطحی که مخصوصاً در لباس احرام و در مواقف و مسالک حج به کار برده شده وضع و شریف و عرب و عجم را به یک صورت و در یک صف و جماعت قرار داده‌اند، خود مطلبی است. قبل از اسلام اشراف قریش و شیوخ و اعیان برای خود مواقف و معابر خاص قائل شده بودند. قرآن آن رسوم را لغو می‌نماید و می‌گوید:

«ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ...»^۱

حج خانه کعبه باید مصداق و مظهر مساوات بین مردم باشد. در برابر همین خانه است که پیغمبر آیه پرطنین و لرزاننده منشور مساوات بشری را اعلام می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ...»^۲

و برای آنکه تردید و تحریفی در منظور آیه پیدا نشود، در تفسیرش می‌فرماید:

«از این پس قریشی را بر حبشی و عرب را بر عجم امتیاز و افتخاری نیست.»

یقیناً حکایت آن امیر غسانی را شنیده‌اید که موقع طواف خانه دامن لباسش را یک عرب بیابانی لگد می‌کند، امیر مغرور، عرب بی‌سر و پا را کتک می‌زند. عرب شکایت پیش‌عمر می‌برد، خلیفه امی را احضار کرده می‌گوید یا باید از او معذرت بخواهی و رضایت او را جلب کنی یا او عمل تو را قصاص نماید، امیر که چنین عدالت و مساوات را غیر قابل تحمل می‌بیند شبانه فرار می‌کند و با در به دری و حسرت می‌میرد!

انتقال مأموریت

آیا اینها که گفتیم تصور و تطبیق‌های ادعایی و تعمیم‌های غیر مجاز و غیر مسلم است؟ یا مطلب واقعیت و صراحت دارد؟

عمل پیغمبر و موفقیت‌های او که به جای خود روشن است. اما آنجا که پیغمبر دیگر باید وصیت کند و انتقال مأموریت به امت بدهد وظیفه جهانی دعوت مردم روی زمین و اقدام برای بسط خوبی‌ها و محو بدی‌ها در سراسر دنیا، یعنی تشکیل امت واحد صالح مؤمن آزاد، با صراحت و اصرار ابلاغ می‌شود.

۱. بقره (۲) / ۱۹۹: پس از آن (که از عرفات و مشعرالحرام فارغ شدید) شما هم از همان راه و جایی که مردم سرازیر می‌شوند، برگردید...

۲. حجرات (۴۹) / ۱۳: ای مردم ما شما را خلق کردیم (اعم) از مرد وزن و شما را در گروه‌ها و قبایل قرار دادیم به طوری که از هم شناخته بشوید. بدانید که گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقوی‌ترهای شما هستند...

در سوره آل عمران به دنبال آیاتی که در زمینه بحث با اهل کتاب دعوت به عضویت در ملت ابراهیم، معرفی نخستین خانه برای مردم، فریضه حج، چنگ زدن دسته جمعی به ریسمان الهی و عدم پراکندگی، یاد آوری نعمت برادری و نجات از پرتگاه آتش می‌بینیم بالاخره به این آیه می‌رسیم که دستور تشکیل گروه مخصوص برای دعوت به خیر است:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»^۱

سپس شش آیه بعد همین سفارش به صورت تشویق و با ذکر اصطلاح «خروج بر مردم» و توصیه مستقیم به اهل کتاب تکرار می‌شود:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...»^۲

«وَلَوْ أَمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ.»^۳

در سوره بقره باز بعد از آیات جدال با اهل کتاب، پیش کشیدن ابراهیم و ساختمان خانه کعبه و بالاخره تغییر قبله از بیت المقدس به مکه به این آیه برمی‌خوریم که به امت اسلام به طور کلی مأموریت واسطه‌شدن میان خلق و خالق و شاهد و نمونه‌بودن برای مردم (و خوب معلوم است که مردم دیگر منحصرأ مردم مسلمان یا عرب نیست بلکه مردم جهان است) داده می‌شود، همان طور که پیغمبر برای مسلمان‌ها شاهد و نمونه بوده است:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...»^۴

بالاخره خود سوره حج که اختصاص بیشتر به این فریضه دارد به این آیه ختم می‌گردد:

«وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ

إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ

عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ.»^۵

پس ملاحظه می‌کنید که در سوره‌ها و آیات متعدد قرآن مفهوم و منظورها (یا ایده‌های) چندی پیرامون اتحاد مثلث «ناس، ابراهیم، بیت» دیده می‌شود که متوجه و متمرکز در فریضه حج بوده و بر مجموع آنها خورشید توحید پرتو افکن است:

طهارت (جسمی و اخلاقی)، امنیت و خلع سلاح، مساوات و برادری، صلح و آزادی و بالاخره وحدت ادیان و امتها.

۱. آل عمران (۳) / ۱۰۴: و حتماً باید از شما گروهی باشد (یا تشکیل شود) که دعوت به خیر و خوبی نمایند، امور پسندیده و مطلوب را پیش برند و زشتی‌ها و نامطلوب‌ها را جلوگیر باشند (امر به معروف و نهی از منکر)...

۲. از نظر تفسیری نکته‌ای در اینجا قابل توجه است اینکه «ایمان به خدا» جدای از «امر به معروف و نهی از منکر» آمده است می‌تواند چنین دلالت داشته باشد که امر به معروف و نهی از منکر تبلیغ دین نیست بلکه اشاعه خوبی و امحاء بدی‌ها به طور کلی و از جنبه دنیایی و اخلاقی است.

همچنین مسئله «يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» که در آیه قبل (آل عمران (۳) / ۱۰۴) آمده است در زمینه همان مسئله منافع است که ذیل عنوان هم فال و هم تماشا متذکر شدیم و آیه «آتَيْنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» را در تأیید و تکمیل آوردیم.

۳. آل عمران (۳) / ۱۱۰: شما بهترین امتی می‌شدید که برای خدمت به مردم خروج کرده اشاعه نیکی‌ها و ازاله بدی‌ها نمایید و ایمان به خدا بیاورید، و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند حتماً برایشان بهتر است، تعدادی از آنها مؤمن‌اند و بیشترشان بد کارند.

۴. «امت وسط» را غالباً امت میانه‌رو و معتدل غیر افراط و تفریطی ترجمه می‌کنند که به نظر می‌آید بی‌تناسب با سیاق و با منظور آیه باشد. مجمع البحرین به روایت از حضرت صادق (ع) آن را «أُمَّةٌ الْوَسْطَى» یا در بیان فارسی «امت واسط» معنی می‌کند. نحن الاممة الوسطی و نحن شهداء الله علی خلقه و حججه فی ارضه و الرسول شاهد علینا.

۵. بقره (۲) / ۱۴۳: و به این ترتیب شما را امت وسط (یا رابط) قرار دادیم تا شاهد بر مردم باشید و رسول هم بر شما شاهد باشد...

۶. حج (۲۲) / ۷۸: و در (کار یا راه) خدا آن‌طور که حق اوست جهاد کنید، اوست که شما را برگزیده است و در دین بر شما حرج و سختگیری قرار نداده است، ملت پدران ابراهیم هستند که او شما را پیشاپیش، مسلمان نامگذاری کرده است و تا در این (دین یا مأموریت)، رسول بر شما شاهد (و حجت و نمونه) باشد و شما شاهدیایی بر مردم، پس نماز را به پا دارید و زکات را بدهید و چنگ به خدا بزنید که آقا و سرور شما اوست. چه سرور خوب و چه یاور خوب!

کعبه اگر خانه خداست ملت‌هاست ،
خانه صلح است ، خانه آزادی است.
خانه مردم است.

مقتضی موجود و مانع ... نیز موجود

خدای ابراهیم و محمد(ص) در مکان و زمان حج همه شرایط و لوازم را برای آنکه افراد و دستجات مردم در پناه امنیت به ساده‌ترین صورت، با دید وسیع بشری ، دور از آلودگی‌ها و امتیازات ، برادروار در صف مساوات دور هم بنشینند و آزادانه رفع مخالفت‌ها کنند هم به حقایق دین و سنت پیغمبر آشنا شوند و هم به وضع تجارت و اقتصاد بین‌المللی سر و سامان بخشند^۱.

پس اینک که مقتضی از هر جهت موجود است چرا تفاهم و توحید تأمین نشده است؟

البته چنین نیست که به هیچ وجه استفاده از این وسیله نشده و تبلیغ و تقریب به عمل نیامده باشد. حتی مکه قبل از اسلام با موقعیتِ قراردادی که داشت در ماه‌های حرام گویندگان و شعراء عرب را از تمام نقاط جزیره به زیر سایه خود جمع می‌کرد و در آنجا افکار و عواطف (هر چه بود) در معرض اطلاع و قضاوت عامه گذارده می‌شد. یک نوع مسابقه هنری یا فکری آزاد به عمل می‌آمد و شاهکارهای شعری را به دیوار خانه می‌آویختند.

علاوه بر تجمع و تبادل محصولات ذوقی، کالاهای تجارتنی نیز از هر سو به آنجا سرازیر و مبادله می‌گردید. واقعاً با اجابت دعای ابراهیم سرزمینی که فاقد هر گونه استعداد کشاورزی ، صیادی ، معدنی و انسانی بود و یگانه سرمایه‌اش را تابلوی خانه خدا و حریم امنیت تشکیل می‌داد یک نوع بازار مکاره دائمی برای افراد و افکار و اموال شد و برخوردار از روزی و فراوانی گردید.

در غیر موسم حج نیز خانه مکه مجلس مشاوره یا دارالندوه سران قریش برای حل و عقد امور جامعه کوچکشان بود. خود پیغمبر با وجود قدرت خصمانه قریش و ممانعت‌های همه جانبه، بنا به خصوصیت «مثابه» و «امن» بودن خانه توانست آیات قرآن و آئین اسلام را به گوش ساکنین و زائرین مکه برساند تا آنجا که فداکارانی از اشراف و غلامان مکه دور او را گرفتند، و از همان جا نیز مقدمات بیعت عقبه و پذیرش مردم مدینه فراهم شد.

بعد از اسلام بازار حج خیلی پاکتر ، وسیعتر ، گرمتر و دامنه دارتر شد.

ائمه اطهار در موارد گوناگون از زیارت حج استفاده و ارشاد خلق می‌نمودند. در مکه بود که حضرت سیدالشهداء(ع) امتناع از بیعت با یزید و اجابت دعوت مردم کوفه و قصد حرکت و شهادت خود را به دنیای آن زمان اعلام کرد.

باز هم به‌طور نمونه در همین محیط و موسم بود که می‌نویسند حضرت صادق(ع) به آن معترض آشفته و متفقد عصیان‌پیشه یعنی ابن ابی‌العوجاء پدروار میدان می‌دهد که به قول خودش هر چه می‌خواهد سرفه کند و آنچه در دل علیه دین و دنیا دارد بگوید و پس از آنکه آرامش یافت به سئوالاتش جواب می‌دهد و به تعلیمش می‌پردازد.

مکه ؛ مکرر در تاریخ قبل از اسلام و بعد از اسلام نقش مرکز تبلیغ و تحرک و قیام را ایفا نموده‌است. اما باید تصدیق کرد که خیلی به ندرت و به‌طور ناقص ، و در سطح فوق‌العاده نازل‌تر از آنچه وظیفه ارجاعی الهی بوده است . البته کافی نیست که برای حصول یک منظور فقط مقتضی موجود باشد. مانع هم باید مفقود باشد.

در خانه کعبه تا آنجا که مربوط به واضع و واگذارنده خانه است، مقتضی موجود و مانع مفقود بوده و هست ولی از ناحیه مردم هم آیا چنین بوده است؟

۱. مجدداً به حدیث حضرت صادق (ع) که در پاورقی صفحه ۱۹۵ آورده شده است مراجعه نمایید.

اولاً، آیا مسلمان‌ها منظور صاحب اصلی خانه را درک کرده‌اند و می‌کنند؟

آن افق دید وسیع همگانی و انسانی قرآن، آن سعه صدر و خلق عظیم نبوی که «...كَافَّةً لِلنَّاسِ...»^۱ و «...رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۲ است، آن آزادمندی بشردوستانه و مساوات و عدالتخواهی و دوران‌دیشی علی(ع) و بالاخره آن مأموریت جهانی که به امت مسلمان داده شده و باید توأم با روح برتر از خصوصیات مذهبی و شریعتی و خالی از تنگیهای خودستانی و تعصبهای کوتاه نظرانه نژادی و فرقه‌ای باشد، از صدر اسلام تاکنون در چند نفر دیده شده است؟

ثانیاً، به طوری که می‌دانیم همان طوری که قبل از اسلام خانه خدا داده مردم در زیر کلید و تیول اشراف جاهلیت قرار گرفته بود. بعد از رحلت حضرت رسول نیز خلافت اسلام و زعامت مسلمین از خانه نبوت و از محور امامت خارج گردید. کسانی کرسی ابراهیم(ع) و محمد(ص) را اشغال نموده خود را امام مردم و امیرالمؤمنین خواندند که بیشتر مشمول جواب الهی «...لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۳ می‌شدند. و تازه سختگیرها و پرهیزکارانشان اسلام را در ریاست قریشی و سیادت عربی درک می‌کردند نه در کسوت انسانی و عظمت جهانی آن و در وحدت الهی.

حد اعلای آنچه خلفا و مسلمان‌ها می‌توانستند بفهمند و بکنند، تشریفات عبادی و مناسک صوری حج بوده است. حتی رعایت حقوق و حریم به عمل نمی‌آمد. خانه کعبه به دستور خلفا چندین بار محاصره و مورد خرابی و غارت و قتل عام گردید. سلاطین عثمانی تعصب‌های مذهبی و سلب امنیت را تا آنجا رساندند که چندین هزار زائر ایرانی را در زمان شاه طهماسب، لباس احرام به تن، از دم تیغ گذراندند! ...

اما پس از آنکه استبداد دینی و دولتی آل عثمان سقوط کرد استعمار مسیحی اختیار خانه و اداره حج را به دست متعصب‌ترین و جامدترین فرقه‌های اسلامی داد که مذاهب چهارگانه اهل تسنن را هم قبول نداشت. دیدیم که چند سال قبل چه به سر آن حاجی بیچاره یزدی که گرمای هوا و ازدحام جمعیت اختیار از حلقومش گرفته بود، آوردند!

استیفای حقوق موروثی

درست است که آنجا خانه خدا یا مردم است ولی در هر حال دفاع از آن و از حقوق و مزایای اعطایی به عهده خود مردم است، زیرا که می‌فرماید:

«...وَكُلُوا مِمَّا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ لِّهَدْمَتِ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ...»^۴

«... إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...»^۵

مردم مسلمان (و مردم دنیا) اول باید بفهمند که یک خانه موروثی دارند که برای خاطر آنهاست، آزاد شده از قید مالک‌ها و مُلُوك، جهت مراجعه، اجتماع، قیام و توحید، و پس از آن در مقام استیفای چنین حق و ایفای چنان نقش و وظیفه بر آیند.

چه مانعی دارد (و چقدر لازم است) که انتظامات و اداره مکه، لااقل در موسم حج، در اختیار یک هیئت برادری بین‌المللی اسلامی (فعلاً تا نوبت بین‌المللی جهانی آن برسد) که منتخب و با صلاحیت باشد قرار گیرد؟
امتی که مأموریت و سرنوشتش خروج برای خیر و خدمت بر مردم جهان است به این ترتیب نشان دهد که شایستگی اداره امنیت و آزادی را به طور نمونه در مکان و زمان محدود حج دارد. و اگر ندارد با چنین تصمیم و تمرین دارا شود.

۱. سبأ(۳۴) / ۲۸: ... مگر برای همه مردم ...

۲. انبیاء(۲۱) / ۱۰۷: ... مگر رحمتی برای همه جهانیان.

۳. بقره(۲) / ۱۲۴: ... پیمان من ستمکاران را در برنگیرد.

۴. حج(۲۲) / ۴۰: ... و اگر (چنین) نبود که خدا دسته‌ای از مردم را به وسیله دسته دیگر دفع نمی‌نمود حتماً صومعه‌ها و کنیسه‌ها و آتشکده‌ها(؟) و مساجدی که در آنها نام خدا یاد می‌شود خراب می‌گردید...

۵. رعد(۱۳) / ۱۱: ... به یقین خداوند تغییری در وضع یک ملت و مردم نمی‌دهد مگر آنکه آنها خود را تغییر دهند...

سلاح صلح

چه وقت سطح فکرها بالا خواهد آمد و چنین منطق و منظورهایی عملی خواهد شد؟ تازه، به فرض که روح حج در قالب ابراهیمی آن فهمیده و اجرا گردید، بالاخره چه وقت صلح جهانی و وحدت انسانی درست خواهد شد؟...

اینها سؤالاتی است که شنونده (یا خواننده) و هر علاقمند به «منافع» جهانی حج پیش می‌کشد. ممکن است پوزخندی نیز زیر لب زده بگویید در دنیای علم و صنعت امروزی که ملت‌های بی‌شمار و دولت‌های با منافع متضاد آن را پر کرده‌اند و سلاح‌های نیرومند عجیب با سرمایه‌ها و دانش‌ها و تدبیر و تزویرها در اختیار دارند و به طور کلی مدار امور بر زر و زور است، گردیدن به دور یک چهار دیواری کهنه و پرتاب چند تا ریگ هزار دست گشته و بالاخره ریختن خون یک حیوان زبان بسته، چه اثر و ارزشی می‌تواند در برابر مشکلات کوه‌پیکر جهان واقعیات داشته باشد؟ صحیح است که جمعیت و لشکر، علم و صنعت، پول و سیاست، در دنیا خیلی کارها کرده و می‌کنند اما درست که دقت کنیم می‌بینیم آنچه کرده‌اند بیشتر در جهت تشدید اختلافات و در خدمت جنگ (تعرضی و تدافعی) بوده است. کمتر به عنوان اسباب کار امنیت و صلح پا به میدان گذاشته‌اند.

البته بشردوستان و جمعیت‌های طرفدار صلح، از طریق مطبوعات و فیلم و مظاهر دیگر دانش و فکر، متوسل به تبلیغات می‌شوند و در جمع‌آوری بودجه و جلب سیاست‌های مؤثر برای مبارزه با جنگ و پیروزی صلح و یگانگی تلاش فراوان به خرج می‌دهند. اما باز وقتی درست دقت کنیم می‌بینیم کسانی هم که صاحب علم و فن و آتش‌اند و یا خیلی بیش از ماها زور و پول دارند برای این کار به سلاح‌های دیگری روی می‌آورند. به چیزهای خیلی کوچک‌تر ساده، حتی شعائر یا سمبل‌هایی که روی عقیده‌ها و عاطفه‌ها اثر کند:

یک کبوتر خیالی علف به منقار گرفته یا پرپر شده تولک رفته، سخنرانی‌ها و فیلم‌هایی که زشتی‌های وحشتناک جنگ و زیبایی‌های شیرین زندگی و دوستی را نشان دهد، خاطره یا خانه‌ای که عنوان صلح روی آن گذاشته باشند، تظاهر و تجمعهایی هنگفت که سیاه لشکری از عوام و تشنگان صلح را نشان دهد یا القای فکر وحدت و صلح نماید،

جایزه نوبل به بهترین نوشته،

برنامه‌های روابط فرهنگی برای به هم آموختن زبان‌ها و به هم آمیختن فرهنگ‌ها، مسافرت‌های سیاحتی و مبادله‌ای برای آشنایی افراد و انس و تفاهم،

...

طبیعی است که تا آدم‌ها و طرز تلقی‌شان از یکدیگر و از زندگی عوض نشود و تا ریشه‌های دوگانگی و دشمنی از بیخ دل‌ها و دماغ‌ها بریده نشود، تا دنیا دنیاست همین آتش است و همین کاسه.

«رنه مائو»^۱ مدیر کل مؤسسه فرهنگی جهانی یونسکو در پیام خود به مناسبت پنجمین سالگرد روز تأتر (۲۷ مارس) چنین اظهار داشته بود:

«... من تو را (تآتر را) می‌ستایم که به ما می‌آموزی که انسان یعنی عمل و عمل یعنی ایمان ...»

در اجتماعاتی که به این منظور در جامعه بشری تشکیل می‌شود نیرویی نهفته است که بالاتر از اختلاف‌ها و مرزهای طبیعی و اجتماعی و حتی فرهنگی قرار دارد. تماشاچیان تأتر به خلاف دیگر هنرهای نمایشی، افراد مجزاً و منفردی نیستند بلکه جامعه مشترکی را تشکیل می‌دهند که در جستجوی روح خویش‌اند و هر گاه گمشده خویش را می‌یابند آن را دیگر از یاد نخواهند برد...»

آری، ایمان عمل می‌کند و عمل انسان را می‌سازد. ایمان منشأ عمل و انسانیت است. هر قدر مبنای ایمان بلندتر و محکم‌تر باشد، به همان قرار آثار آن عالی‌تر و قوی‌تر می‌شود.

«رنه مائو» تآتر را ستایش می‌کند و آن را فوق اختلاف‌ها و مرزها می‌بیند، ضمناً تماشاچیان تآتر را در هر جا که باشند تشکیل دهندگان جامعه مشترکی می‌شناسد که به دنبال روح گمشده خویش هستند و چون آن را بیابند دیگر از یاد نخواهند برد، به این ترتیب تآتر وسیله نیرومندی برای تفاهم افراد و تشکیل جامعه مشترک و ابقای روح عالی واحدی است که به آن نیازمندیم و چون بیابیم باید نگاهش بداریم.

بنده می‌پرسم آیا خدا، خدایی که ما را آفریده است، ارزش و اثرش کمتر از تآتر است که آفریده خودمان است؟
بشر مخلوق خود را بستاید بهتر است یا کسی را که مافوق او و در اعلی مرتبه کمال و صفاست و معذکک از هر کس به او نزدیک‌تر است؟!

دوست نزدیک‌تر از من به من است وین عجب‌تر که من از وی دورم
چه کنم با که توان گفت که دوست در کنار من و من مهجورم

با پرستش خدا و ستایش دسته‌جمعی او در «خانه مردم» مسلماً جامعه مشترک واقعی بشر زودتر و بهتر تشکیل خواهد شد و تنها با تشکیل چنین جامعه‌ای صلح و سعادت تأمین خواهد گشت.

پایان